

۱۱ فصل اول: پرواز

۱۷ فصل دوم: افسانه‌ی شخصی

۲۴ فصل سوم: آفرینش زندگی

۳۸ فصل چهارم: قدرت قلب

۴۶ فصل پنجم: شهود و مکاشفه

۹۵ فصل ششم: قلمرو سکوت و مراقبه

۱۰۴ فصل هفتم: زیستن در آتش اکنون

۱۲۲ فصل هشتم: جدال بین نفس و عشق در روابط

۱۵۶ فصل نهم: طلب کنید، داده خواهد شد

۱۸۰ فصل دهم: اقیانوس درون

۲۱۲ فصل یازدهم: قدرت کیهانی

۲۲۸ فصل دوازدهم: فردوس برین یا بهشت موعود

۲۶۱ فصل پایانی: آگاهی، آزاده، عشق

پرواز

بیا و با من پرواز کن...

دوموبوک
domobook

می‌توانیم به فراسوی جهالت گام بگذاریم، می‌توانیم خود را موجوداتی هوشمند با مهارت و برتر ببینیم، می‌توانیم پرواز (آزادی) را بیاموزیم.
آموختن پرواز (آزادی) بها دارد و کسی که پرواز را بیاموزد، افسوس بهای آن را نمی‌خورد.

از میان میلیون‌ها انسان تعداد خیلی انگشت شماری پیدامی‌شود که راه پرواز را بجوید!

یکنواختی؛ ترس و خشم دلیل کوتاهی عمر ماست. با بیرون انداختن این پندارها از ذهن، عمر طولانی و مسرت‌بخشی برای خود رقم خواهیم زد.
بیشتر ما از جهانی به جهانی دیگر شبیه آن رفتیم و از یاد بردیم از کجا آمده‌ایم و اهمیتی هم ندادیم چه جهانی را در پیش داریم...

می‌توانی تصور کنی پیش از آنکه برای نخستین بار به این اندیشه برسیم که جز زیستن؛ خوردن؛ جنگیدن و یا قدرت‌یافتن در دنیا هدفی بالاتر وجود دارد؛ چند زندگی را پشت سر گذاشته‌ایم؟!
صد زندگی را... هزار زندگی را...!؟

آنگاه صد سال دیگر تا بفهمیم چیزی به نام کمال (پرواز) وجود دارد و باز هم صد زندگی دیگر تا به این برسیم که هدف از زندگی، یافتن آن کمال و متجلی کردن آن است.
پس بدیهی است جهان دیگر را براساس آن چه در این جهان می‌آموزیم، انتخاب می‌کنیم.

اگر چیزی نیاموزیم جهان بعدی نیز مانند همین جهان خواهد بود؛ با همان محدودیت‌ها و مشکلات.

اما اگر به سمت کمال (پرواز و آزادی) قدم برداریم؛ به یک باره آنقدر خواهیم آموخت که نیازی نباشد هزاران بار زندگی کنیم تا به این مرحله برسیم.

برای این که با سرعتِ اندیشه به هر کجا که می‌خواهی پرواز کنی باید با این آگاهی شروع کنی که همین حالا به آنجا رسیده‌ای.

شگرد کار این است که دیگر خود را چون موجودی محبوس در کالبدی محدود نبینید که تنها در چهارچوب معینی آزادی عمل دارد. شگرد کار این است که ماهیت حقیقی‌تان همچون عددی نانوشته کامل است و هر جا در گستره‌ی زمان و مکان موجودیت دارد. هر آن چه به ذهن راه یابد می‌تواند شکل مادی آن تجلی یابد، چرا که اگر غیر این بود به ذهن شما راه نمی‌یافت.

پس در آزادی کامل و بدون هیچ محدودیتی رؤیایپردازی کنید و در جهت تحقق رؤیایتان قدم بردارید.

رؤیا وقتی بخواهد واقع‌بینانه بیان شود؛ رؤیایبودنش را از دست می‌دهد. زندگی را نخواهیم فهمید، اگر دیگر آرزو کردن و رؤیا دیدن را از یاد ببریم؛ و جرات زندگی بهتر داشتن را ب طاقچه به فراموشی بسپاریم، فقط به این دلیل که در گذشته یک یا چندتا از آرزوهایمان اجابت نشده است.

از بزرگ بودن آرزوهایتان نترسید، بلکه از کوتاه بودن سقف آرزوهایتان بترسید که منطقی به نظر برسد.

اگر قرار باشد در روز و نگاه اول شما بدانید برای رسیدن به هدفتان چه کاری باید انجام دهید؛ پس هدفتان را به اندازه کافی بزرگ انتخاب نکرده‌اید، بلکه فقط شهامت رسیدن به چیزی را داشتید که مطمئن به دست یافتن آن بوده‌اید.

تمام جسم شما چیزی نیست مگر اندیشه شما از خودتان؛ به همان شکلی که قادر به دیدنشان هستید.

زنجیره‌ی اندیشه‌تان را بشکنید؛ نگاه زنجیره‌ی جسمتان شکسته خواهد شد. دشوارترین کار در جهان این است که انسانی را متقاعد سازی که آزاد است و اگر مدت اندک زمانی به تأمل و آموزش پردازد؛ این مسئله بر او آشکار خواهد شد. سعی کنید با شکیبایی و به ترتیب بر محدودیت‌هایتان فایق آید. تغییر سطح آگاهی به شکل ناگهانی نباید صورت گیرد. آنچه دیدگانت به تو می‌گویند باور نکن؛ چشم‌هایت تنها محدودیت را به تو نشان می‌دهند، با ادراک خود بنگر.

آنچه می‌دانی، دریاب؛ نگاه راه پرواز و آزادی را خواهی یافت. تنها همان که هستی باقی بمان: آرام، شفاف و درخشان.

ما وجود نداریم که جهان را تحت تأثیر خودمان قرار دهیم، ما وجود داریم که زندگیمان را به شیوه‌ای بگذرانیم که ما را شادمان سازد.

هر کدام از ما در حقیقت انگاره‌ی از خداوند هستیم.
انگاره‌ی نامحدود از آزادی. و پرواز درست و دقیق گامی است به سوی تجلّی بخشیدن به ماهیت حقیقی مان.

باید هر چه را که موجب محدودیت‌هایمان است، کنار بگذاریم. علت همه بالا و پایین‌های زندگی نیز همین است.

هر انسانی حق دارد آزاد باشد، زیرا آزادی سرشت طبیعی اوست و باید هر چه را که مانع این آزادی است کنار بگذارد.

آداب و رسوم؛ خرافات یا هر چیزی محدود دیگری...

تنها قانون حقیقی آن است که به آزادی ختم شود، هیچ قانون دیگری وجود ندارد.

تو آزادی تا خودت باشی؛ خویشتن راستینت، اینجا و اکنون.

هیچ چیز نمی‌تواند سِدر راه تو باشد، این قانون خداوند است؛ قانونی که حاکم است: آزادی! هستی راستینتان را درک کنید؛ و آن را بازی و زندگی کنید، آن‌گونه خواهید دید که جز موهبان و برگزیدگان شده‌اید.

بهشت در زمان و مکان محدود نمی‌شود، بهشت رسیدن به تکامل است و تکامل حد و مرزی ندارد.

**عجیب است انسان‌هایی که کمال را به خاطر سفر حقیر می‌شمارند،
به‌گندی نیز به جایی نمی‌رسند؛ اما آنان که سفر را به خاطر کمال کنار
می‌گذارند یک‌باره به همه چیز می‌رسند.**

همواره با عشق عمل کنید.

هرگز از آموختن و تمرین و تلاش برای درک هر چه بیشتر اصل نادیدنی و کامل سراسر زندگی دست برندارید.

تجلّی کاملی از آزادی و پرواز باشید که محدودیتی ندارد.

پرواز خیال هم می‌تواند به اندازه‌ی پرواز بال و پر واقعی باشد.
کسی که بالاتر پرواز کند، دورتر را خواهد دید.

برای رسیدن به آزادی باید نقاب‌ها را از چهره بردارید. نقاب‌هایی که به شدت در پس آن خود را پنهان کرده‌اید و در پناه آن‌ها آرامش یافته‌اید. بدیهی است کاری بسیار سخت است، نه به خاطر این که با چهره‌ی شما جور است، بلکه چون مدت‌هاست از آن استفاده می‌کنید. آیا می‌دانید آزادی چیست؟ آزادی نبود نگرانی درباره‌ی خودتان است و بهترین راه برای پایان دادن به کسب منافع به فکر منافع دیگران بودن است.

زمانی که منبع نهفته‌ی انرژی درونمان آزاد شود، دیگر هیچ توجهی به منافع شخصی نمی‌شود و این آزادی است. این انرژی تنها زمانی آزاد می‌شود که به انتظارات و تصورات زیادی که از خود داریم پایان دهیم. چیزی را که احساس می‌کنیم مهم است، نباید مسخره و نادیده گرفته شود. بهای آزادی بسیار سنگین است، آزادی تنها می‌تواند بارهایی از دستیابی به رؤیایمان و آمادگی برای از دست دادن همه چیز حتی رؤیایها به دست آید.

آزادی، اگر به عنوان شکستن زنجیرهای محدودکننده تعریف شود، بسیاری از مردم آزاد خواهند شد. اما اگر آزادی را به عنوان ترک فشارهایی بدانیم که مانع رشد آگاهی می‌شود یا به عنوان دیدگاه نامحدودی برای داشتن و آفرینش معجزه و زندگی کردن به صورت کاملاً معنوی تفسیر کنیم، آن‌گاه آزادی تعداد اندکی از مردم را شامل می‌شود.

اگر بتوانید بدون تکبر و غرور، بر خودشیفتگی‌تان غلبه کنید به نوعی به آزادی دست یافته‌اید.

آزادی به بیان دیگر، نداشتن چیزی برای از دست دادن است. وقتی چیزی برای باختن نداشته باشید، مسلماً آزاد خواهید بود و وقتی وابستگی و غرور را از خود دور کنید، آزادی دارید. شما هدفی دارید، احساس سعادت‌مندی می‌کنید و انتظار دارید دنیا مکانی معنوی باشد و جایی که به دیگران عشق بورزید. با کسب این آزادی، آفریننده‌ی دنیایتان خواهید بود و آن‌گاه آزرده نمی‌شوید که چرا کسب اعتبار نکرده‌اید یا چرا مورد قبول دیگران واقع نشده‌اید.